



«پیوست نگاری» دچار آسیب «بازار پژوهش» نشود! پیوست خوب، پیوست بد!

دکتر محمد فاضلی در کنار قانونگذاری صحیح، آگاهی اجتماعی و مطالبه مردمی را مهم‌ترین ضامن اجرای پیوست فرهنگی می‌داند که لازمه‌اش انتشار عمومی اسناد پیوست است؛ تا مردم از آثار مثبت و منفی طرح‌های در شرف اجرای اطرافشان مطلع شوند و نسبت به آن‌ها واکنش نشان دهند.

ایشان طرح پیوست فرهنگی را یکی از هوشمندانه‌ترین و ضروری‌ترین اقدامات مدیریت فرهنگی کشور می‌داند، اما نسبت به سرانجام و نوع اجرای آن بسیار نگران است و بارها در مورد اجرای بد قانون پیوست فرهنگی هشدار می‌دهد. دکتر محمد فاضلی مدیر گروه ارزیابی تأثیرات اجتماعی انجمن جامعه‌شناسی ایران معتقد است: یکی از افت‌هایی که پیوست‌نگاری فرهنگی را تهدید می‌کند، افتادن در ورطه بازاری شدن و تجارت‌های پژوهشی است. وی افرادی را که شایستگی لازم را دارند، ۳۰ تا ۴۰ نفر می‌داند و از کمبود نیروهای متخصص در این امر نگران است. او با «انجمن بین‌المللی ارزیابی تأثیر» (International Association of Impact Assessment) نیز ارتباط دارد. درباره لزوم و ضرورت‌های پیوست‌نگاری فرهنگی و آسیب‌هایی که آن را تهدید می‌کند، با ایشان به گفت‌وگو پرداختیم که در ادامه خواهد آمد.

ارزبایی زیست محیطی و اجتماعی ایجاد شده که وظیفه‌شان رسیدگی به ادعاها و شکایات مردم درباره تأثیرات منفی اقدامات دولت‌ها و بخش خصوصی بر زندگی‌شان است. لازمه مشارکت مردم در پیوست، قدرت مردم بر انجام چنین کاری است و پیش‌زمینه آن، شکل قانونی‌اش است؛ یعنی مردم بتوانند قانوناً چنین درخواستی کنند و در دادگاهی نظرشان را مطرح کنند. برخی کشورها به شکل دیگری پیگیر ماجرا شده‌اند؛ مردم طبق قانون می‌توانند با یک استاد دانشگاه یا مؤسسه تحقیقاتی یا مشاور قرارداد ببندند و از او بخواهند که هزینه‌های پدیده‌هایی را که در زندگی‌شان تأثیرگذار است بررسی کند. راه ساده‌تر این است که نظام مطبوعاتی و رسانه‌ای، فضایی را برای ارزیابی تأثیرات قرار دهد.

مثلاً در مشهد، راحت‌ترین راه این است که شورای شهر متخصصانی را استخدام کند تا درباره ساخت‌وسازهای اطراف حرم مطهر، میدان شهدا و پدیده‌های دیگری که در شهر رخ داده، پیوست فرهنگی تهیه کنند و در اختیار روزنامه‌ها قرار دهند. در حال حاضر چنین گزارش‌هایی بعد از تدوین، یا محرمانه می‌شوند یا بایگانی می‌شود. دلیل بایگانی شدن بخش عمده‌ای از گزارش‌های تحقیقات در ایران این است که مدیران به آن‌ها تمایلی ندارند؛ چون عملکردشان زیر سؤال می‌رود. مشکل دیگر این است که هیچ قانون و الزامی برای انتشار و آگاه کردن مردم از نتایج تحقیقات وجود ندارد و تا زمانی که این الزام نباشد، صرفاً تأمین‌کننده منافع مدیران خواهد بود. مدیران نیز به راحتی بخش‌هایی را که به نفع آن‌ها نباشند سانسور می‌کنند یا از همان ابتدا جلوی انجام تحقیقات را می‌گیرند. «پیوست فرهنگی» یکی از عاقلانه‌ترین، مدرن‌ترین و مردمی‌ترین قوانین تصویب شده طی ۳۰ سال اخیر ایران است؛ اما

جامعه باید کسانی را که مداخلاتی انجام می‌دهند و عواقب آن‌ها را لحاظ نمی‌کنند تنبیه کند؛ تا هر کسی قبل از دست زدن به هر کاری، پیوستی برای پیش‌بینی و مدیریت پیامدهای آن تدوین کند

زمینه‌های اجرایی شدن این قانون از جانب مردم وجود ندارد.

راه عبور از این موانع چیست؟ آیا با قانون‌گذاری خوب می‌توان مدیران را مقید به اجرای این پیوست‌ها کرد؟ یا امر دیگری غیر از قانون نیاز است؟

آگاهی، تولید منفعت می‌کند؛ در این هواتنفس می‌کنیم در حالی که بخش زیادی از مردم نمی‌دانند ماده‌ای به نام سرب در بنزین وجود دارد که عامل سرطان است. تا زمانی که عوارض سرب را نمی‌دانستیم، تلاش برای بنزین بدون سرب جزو منافع ما تعریف نمی‌شد، ولی زمانی که فهمیدیم سرب سرطان‌زا است، تولید بنزین بدون سرب جزو منافع ما شد.

به این ترتیب، سؤال جدی این است: آیا کسی که هدف اساسی‌اش دور کردن بخشی از جامعه از منافع آن‌ها است یا این که به دنبال منافع خود می‌باشد، می‌تواند آگاهی‌رسانی را به خوبی انجام دهد؟ اصلاً آیا او تمایل به چنین کاری دارد؟ ارتقای آگاهی‌ها در شعار حرف خوبی است، اما سؤال اساسی این است که مدیران در افزایش آگاهی‌ها چه منفعتی دارند؟ اساساً منفعت مدیران و سیاستمداران، در همه جای دنیا، در فقدان آگاهی‌هاست. شرکت‌های داروسازی تا وقتی مجبور نباشند یا این که دیگران تحقیق نکنند، نمی‌گویند که داروهایشان چه عوارض جانبی دارد؛ شرکت‌های خودروسازی روی پیامدهای زیست محیطی تولیداتشان بحث نمی‌کنند، شرکت‌های تولیدکننده موبایل هیچ‌گاه اثرات تولیداتشان روی قلب و مغز را اعلام نمی‌کنند و ...

اساساً نباید انتظار داشته باشیم که مدیران و ساختارها به دنبال آگاه کردن افراد باشند. گویا تنها راه رفع این تعارض منافع، گسترش آزادی‌های اجتماعی و حقوق مدنی است. شما می‌توانید این تجربه را در طرفداران محیط زیست ببینید. می‌توانیم سازمان‌هایی طرفدار محیط زیست داشته باشیم که سایت راه بیندازند، کتاب منتشر کنند، آخر هفته‌ها کوله‌پشتی را بردارند و بروند در جنگل‌ها و ببینند که فلان اداره چند درخت را قطع کرده است، فلان شخص

بررسی آثار اجتماعی و فرهنگی پروژه‌های بزرگ عمرانی، حتی با منطق کاملاً اقتصادی، یک مسئله بدیهی و عقلایی است که متأسفانه تاکنون جدی گرفته نشده است و تبعات این بی‌توجهی روز به روز افزایش پیدا می‌کند. چه کسی، چگونه و از کجا باید بار این تبعات را بردارد؟ نقش حاکمیت و مردم در این میان چیست؟

برای پاسخ به این سؤال باید از «منافع» شروع کنیم. در بحث از پیوست فرهنگی، پیوست اجتماعی، پیوست زیست محیطی و پیوست اثر بهداشتی که از یک خانواده‌اند و در جهان به عنوان «ارزیابی تأثیر» شناخته می‌شوند، باید از منافع شروع کرد. مردم دارای منافع زیست محیطی، فرهنگی و اجتماعی هستند و به همین نسبت حاکمیت یا هر کس که می‌خواهد اقدامی بکند و در جهان طبیعی یا اجتماعی مداخله کند نیز منافع دارد. اما نباید وقتی می‌پرسیم که آیا حاکمیت باید دنبال پیوست فرهنگی باشد یا مردم، منافع حاکمیت و مردم را یکسان فرض کنیم. این سؤال با یک پاسخ دوگانه مواجه می‌شود؛ هم مردم باید دنبال پیوست اجتماعی و فرهنگی باشند، هم حاکمیت. اما حاکمیت ابزار دنبال کردن پیوست فرهنگی و منافعش را